



The Critical Analysis of Sunni and Shi'ite Exegetical Views on the 44th Verse of Surah "Sad"

Rasoul Muhammad Ja'fari* | Mahdi Aslani**

Received: 2019-11-28 | Accepted: 2020-04-13

Abstract

One of the eminent prophets whose name is mentioned in several Qur'an verses is Prophet Job (PBUH). Some controversial issues related to this holy prophet have been raised in Sunni and Shi'ite exegeses; for instance, the interpretations regarding the 44th verse of Surah "Sad". By using the descriptive and analytical method, the present study aims to critically review the Sunni and Shi'ite exegetical views on the interpretation of the 44th verse of Surah "Sad". The results of the study indicate that 2 important arguments about this Qur'anic verse are under discussion between Sunni and Shi'ite scholars and commentators: first, the reason of swear and the person who is hit; second, the jurisprudential usage of the verse. As for the first argument, the interpretation of the verse points to the swear of Prophet Job (PBUH) to hit his wife and the punishment mitigation ordered by God but the purpose of swear by the Prophet and his wife's fault are not explicitly mentioned for the sake of respect and decency. As for the potential of jurisprudential usage of the verse, the Islamic jurists and commentators have proposed 4 jurisprudential perceptions including "the punishment of a sick adulteress", "the swear of a master to punish his servant", "hitting a wife who is not obstinately disobedient", and "the permission of religious deceit". There are various fallacies against all the above interpretations indicating that the circumstances in this verse relate to a particular condition specially for the case of Prophet Job (PBUH) so it does not involve other religions or persons.



Keywords

Prophet Job (PBUH), the 44th Verse of Surah Sad, Swear, Hitting the Spouse, Islamic Jurisprudential Rules

* Assistant Professor, Shahid University | rasulmohamadjafari@yahoo.com

** Ph.D. Student in Teaching Theology (the Qur'an and Scripture), the Qur'an and Hadith University (Pardis-i Tehran) | mahdiaslani710@gmail.com

■ Muhammad Ja'fari, R; Aslani, M. (2020) The Critical Analysis of Sunni and Shi'ite Exegetical Views on the 44th Verse of Surah "Sad". *Biannual Journal of Comparative Exegetical Researches*, 6 (11) 67-92 . Doi: 10.22091/ptt.2020.4371.1560





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نقد و بررسی آراء تفسیری فریقین در تفسیر آیه ۴۴ سوره «ص»

رسول محمدجعفری* | مهدی اصلانی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۰۷ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۲۵

چکیده

یکی از پیامبران برجسته الهی که در قرآن، نام ایشان در چند نوبت و چند سوره یاد شده، حضرت ایوب (ع) است. درباره این پیامبر الهی، چندین موضوع چالش برانگیز در تفاسیر فریقین انعکاس یافته که از جمله آنها، مباحثی است که در آیه ۴۴ سوره «ص» مطرح می‌باشند و برخی آراء تفسیری ارائه شده ذیل این آیه در معرض نقد جدی هستند، از این روی پژوهش حاضر با روش توصیفی و تحلیلی در صدد پاسخ به این سؤال است که نقد و بررسی آرای تفسیری فریقین در تفسیر آیه ۴۴ سوره «ص» چگونه است؟ یافته‌های تحقیق حکایت از آن دارند که در این آیه، دو مسئله مهم میان عالمان و مفسران فریقین مطرح بوده است؛ نخست، علت سوگند و فرد مضروب؛ و دوم، امکان استفاده فقهی از آیه. درباره مسئله نخستین اجمالاً می‌توان گفت سیاق آیه به سوگند ایوب (ع) بر مضروب ساختن همسرش و حکم تخفیف الهی اشاره دارد و برای رعایت ادب و حفظ احترام، دقیقاً سبب سوگند آن حضرت و خطای همسرش ذکر نشده است. در خصوص امکان استفاده فقهی از آیه نیز، فقها و مفسران چهار برداشت فقهی ارائه کرده‌اند که عبارتند از «جاری کردن حد بر زناکار بیمار»، «سوگند مولا بر تنبیه عبد»، «ضرب همسر در غیر نشوز» و «جواز حيله شرعی». به همه این برداشتها اشکالات متعددی وارد شده است، اما اشکال تقریباً مشترک همه آنها این است که آنچه در آیه مطرح گردیده از احکام اختصاصی ایوب (ع) است و دلیلی بر الغای خصوصیت از ایشان و تعمیم به دیگر شرایع و یا تعمیم به اشخاص دیگر، وجود ندارد.



کلیدواژه‌ها

ایوب (ع)، آیه ۴۴ سوره «ص»، سوگند، ضرب همسر، احکام فقهی.

* استادیار دانشگاه شاهد | rasulmohamadjafari@yahoo.com

** دانشجوی دکتری مدرسی معارف گرایش قرآن و متون، دانشگاه قرآن و حدیث، پردیس تهران | mahdiaslani710@gmail.com

مقدمه

نام ایوب (ع) چهار بار و در چهار سوره قرآن آمده و برخلاف تورات کنونی که آن حضرت را در زمره پیامبران به شمارش نیاورده و تنها وی را بنده‌ای متمکن و نیکوکار و دارای اموال و فرزندان بسیار معرفی نموده، در سوره نساء آیه ۱۶۳ خداوند مقام نبوتش را اثبات فرموده و در سوره انعام آیه ۸۴ ایشان را از ذریه ابراهیم (ع) و از هدایت‌شدگان و در عداد «محسنین» شناسانده است؛ همچنین در سوره انبیاء آیات ۸۳ و ۸۴ توضیح کوتاهی درباره زندگی آن حضرت آمده و در سوره «ص» آیات ۴۱ تا ۴۴ مشروح‌تر از هر جای دیگر قرآن، شرح حال او ضمن چهار آیه بیان گردیده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۲۹۳). در آیات ۴۱ تا ۴۴ سوره «ص» خداوند درباره ایوب (ع) می‌فرماید: «وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ * اَرْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ * وَ هَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَ ذِكْرَىٰ لَأُولِي الْأَلْبَابِ * وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ»^۱.

در سوره «ص» نام نه نفر از انبیاء ذکر گردیده اما از داستان داود (ع)، سلیمان (ع) و ایوب (ع) نسبتاً مشروح یاد شده است. با توجه به آیات سوره «ص» شاید بتوان گفت قرآن بر عبودیت ایوب (ع) بیش از داود (ع) و سلیمان (ع) تأکید فرموده است؛ زیرا درباره داود (ع) با تعبیر «عَبْدَنَا» فرموده است: «وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ» (ص: ۱۷)، در خصوص سلیمان (ع) تعبیر «نِعْمَ الْعَبْدُ» در «وَ هَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ» (ص: ۳۰) آمده است، اما در مورد ایوب (ع) هر دو تعبیر «عَبْدَنَا» و «نِعْمَ الْعَبْدُ» به ترتیب در آیات «وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ...» (ص: ۴۱) و «نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ» (ص: ۴۴) به کار رفته و این شاید به دلیل سنگین تر بودن ابتلائات و برجستگی‌های معنوی و روحی آن حضرت باشد.

اما یکی از مسائل چالش‌برانگیز ماجرای ایوب (ع) در آثار و تفاسیر فریقین مفاد و دلالت آیه ۴۴ سوره «ص» است که می‌فرماید: «وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُثْ» که به

۱ «و بنده ما ایوب را به یاد آور، آن‌گاه که پروردگارش را ندا داد که: «شیطان مرا به رنج و عذاب مبتلا کرد.» * [به او گفتیم: «با پای خود [به زمین] بکوب»، اینک این چشمه‌ساری است سرد و آشامیدنی * و [مجدداً] کسانش را و نظایر آنها را همراه آنها به او بخشیدیم، تا رحمتی از جانب ما و عبرتی برای خردمندان باشد * [و به او گفتیم: «یک بسته ترکه به دست بگیر و [همسرت را] با آن بزن و سوگند مشکن.» ما او را شکیبایافتیم. چه نیکو بنده‌ای! به راستی او توبه‌کار بود.»

برخی برداشت‌ها از این آیه نقدهای جدی وارد است؛ از این روی پژوهش حاضر با روش توصیفی و تحلیلی در صدد پاسخ به این سؤال است که نقد و بررسی آرای تفسیری فریقین در تفسیر آیه ۴۴ سوره «ص» چگونه است؟ البته باید گفت دربارهٔ ایوب (ع) پژوهش‌هایی چند سامان داده شده که از جمله آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

الف- «نقد و بررسی آرای مفسران در تفسیر آیه ۴۴ سوره «ص» و تازیانه زدن ایوب به همسرش»؛ این پژوهش - که نزدیک‌ترین اثر به تحقیق حاضر است - بر نقد روایات و آرای تمرکز دارد که آیه را بر کتک زدن همسر ایوب (ع) حمل کرده‌اند.

ب- «بررسی و مقایسه سیمای حضرت ایوب (ع) با تأکید بر صبر ایشان از دیدگاه آیات و روایات و عرفان اسلامی»

ج- «مقایسه زندگی حضرت ایوب در قرآن و عهدین»

د- «حضرت ایوب، اسوه صبر و مقاومت و شکر»

به‌رغم نگارش این پژوهش‌ها تاکنون پژوهشی به مباحث چالشی مفسران در خصوص ایوب (ع) ذیل آیات ۴۱ تا ۴۴ سوره «ص» - که احیاناً به آرای مفسران نیز نقد وارد است - نپرداخته، لذا این پژوهش در جهت تدارک این خلأ سامان می‌یابد.

۱. بررسی مفاد عبارت «وَ خُذْ بِیَدِکَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنَتْ»

در عبارت «وَ خُذْ بِیَدِکَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنَتْ»، دو واژه «ضغث» و «حنث» تأثیر بسزایی در فهم معنای آیه داشته و در عین حال، معنایی دشوار دارند و لذا باید تبیین گردند. واژه «ضغث» به معنای دسته‌ای از گیاهان خوشبو یا شاخه یا بوته خار است (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۸۵ / ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۶۳ / راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۰۹ / فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۶۲). واژه «حنث» در معاجم لغوی به دو معنا آمده است که عبارتند از «گناه» و «نقض عهد» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۰۶ / راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۶۰ / فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۵۴ / ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۳۸ / مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۲، ص ۲۹۰-۲۹۱ / قرشی، ۱۳۷۷ش، ج ۲، ص ۱۸۶-۱۸۷). حال اگر «حنث» به معنای «گناه» باشد معنای جمله «فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنَتْ» می‌شود: «با آن بزَن و گناه مکن» و اگر به معنای «نقض عهد» باشد مراد این است: «بزن و عهد را نقض نکن» (قرشی، ۱۳۷۷ش، ج ۲، ص ۱۸۶). به نظر

می‌رسد «حنث» در اصل به معنای «شکستن حریم» باشد، لذا به «گناه» از این لحاظ که شکستن حریم محرمات الهی است و «عهدشکنی» به جهت اینکه شکستن حرمت عهد و قسم است، «حنث» اطلاق می‌گردد و به همین دلیل عهدشکنی، معمولاً به صورت مضاف و مضاف‌الیه «حنث قسم» بیان می‌شود. با فرض این معنای سوم، مفهوم عبارت، «با آن بزن و حریم نشکن!» می‌شود و عبارت «وَ خُذْ يَدَكَ ضِغْثًا» ارائه راهکاری برای حفظ حریم و اجتناب از حریم شکنی است.

در این صورت در تعیین موضوع دستور الهی به حفظ حریم، سه احتمال خواهد بود؛ احتمال اول آن است که منظور، حریم سوگند ایوب (ع) باشد، در احتمال دوم، حفظ حریم و احترام همسر ایوب (ع) مقصود بوده است و احتمال سوم، حفظ حریم سوگند و همسر را به صورت توأمان مطرح می‌کند. به نظر می‌رسد با توجه به اطلاق عبارت «وَلَا تَحْنُثْ»، مراد آیه، همین احتمال اخیر باشد. با این توضیح معنای عبارت «وَ خُذْ يَدَكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُثْ» می‌شود: «دسته‌ای از شاخه [های سبک] را به دست بگیر و با آن بزن و حریم [سوگند و همسر خویش را] نشکن!».

پس از تبیین مفاد اجمالی این عبارت، اکنون باید دو مسئله چالشی و مهم مطرح میان عالمان و مفسران فریقین در ارتباط با آیه به بحث گذارده شود، که عبارتند از:

۱- علت سوگند و فرد مضروب

۲- امکان استفاده فقهی از آیه

۱-۱. علت سوگند و فرد مضروب

قرآن به صورت مجمل و با عبارت کوتاه «وَ خُذْ يَدَكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُثْ» ایوب (ع) را به زدن امر نموده و ایشان را به وفای عهد ملزم کرده است. سرّ اجمال گویی قرآن تمرکز بر هدف اصلی داستان ایوب (ع) و فهماندن این حقیقت است که سعه موهبت و رحمت الهی بر بندگان است که در مسیر عبودیت در برابر همه شداید استقامت و صبر دارند و به قضاء الهی راضی هستند (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۳۰۲۲).

مفسران علت سوگند ایوب (ع) را تنبیه همسرش با صد ضربه شلاق دانسته‌اند که خدای متعال با عنایت به وجوب وفای به عهد از طرفی و تکریم همسر وفادارش از طرف دیگر، تنها

به یک ضربه با خوشه‌ای صدتایی از شاخه گیاهان حکم داد، باین وجود، آیه، علت ضرب یا فرد مضروب را مشخص نکرده است و ضمیر مؤنثی در آیه نیست تا بتوان از ظاهر آیه، مسئله کتک زدن همسر را برداشت نمود (احمدنژاد و دیگران، ۱۳۹۴ش، ص ۱۲۴).

در آیات قرآن، قرینه‌ای برای این استظهار تفسیری وجود ندارد، لذا مستند مفسران، چند روایت بوده است. فریقین از ابن عباس نقل کرده‌اند: شیطان به همسر ایوب (ع) گفت: شوهرت سرسختی می‌کند و اگر سخنی را که یادش می‌دهم بگویند از بیماری رها می‌شود و مال و فرزندش به او برمی‌گردد. زن قبول کرده و پیام را به شوهر رساند؛ ایوب (ع) به خشم آمد و سوگند یاد کرد (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۳، ص ۱۰۸ / طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۷۴۶ / قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۱۶، ص ۲۱۳ / ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۵۷۷). این روایت حجیت تفسیری ندارد؛ زیرا نه تنها خبر واحد به حساب می‌آید بلکه به معصوم نیز ختم نمی‌شود.

در روایتی دیگر، قمی از امام صادق (ع) نقل کرده است: وقتی همسر ایوب (ع)، ایشان را سالم مشاهده کرد، سجده شکر به جای آورد، ناگهان ایوب (ع) دید که موهای همسرش کوتاه شده است؛ علتش این بود که از مردم تقاضای نانی برای رفع گرسنگی کرده بود و چون گیسوان زیبایی داشت، مردم به او گفته بودند: موهایت را به ما بده تا ما به تو نان دهیم، وی نیز موهایش را کوتاه کرده و برای ایوب طعامی فراهم ساخته بود. ایوب (ع) که از ماجرا بی‌خبر بود با دیدن این وضع خشمگین شد و سوگند خورد (قمی، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۲۴۱). ابن کثیر و فخر رازی مشابه این روایت را بدون سند و استناد در تفسیر خود گزارش کرده‌اند (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۶۶ / فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۲، ص ۱۷۴).

این خبر نیز حجیت ندارد؛ زیرا اولاً، این روایت، روایتی طولانی است که در صدر آن ابتلائات ایوب (ع) را به نحوی بیان کرده که مایه نفرت طبع انسان است و با ساحت انبیاء (ع) منافات دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۲۱۵)؛ ثانیاً، همین بخش از روایت نیز شایسته ساحت انبیاء و خانواده‌شان نیست؛ چراکه از ابتلا به ذلت و خواری‌ای که در شأن انبیاء (ع) نیست، سخن می‌گوید. ثالثاً، لازمه فروش مو، کشف حجاب و عدم پوشش همسر پیامبر خداوند است و ارتکاب چنین رفتارهایی از همسر ایوب (ع) کاملاً بعید است. رابعاً، با آیات محل بحث ناسازگار است، چراکه از این آیات تنها ابتلای ایوب (ع) به بیماری به قرینه «مَسْنِي»

الشَّيْطَانُ بِئُضْبٍ وَ عَذَابٍ» (ص: ۴۱) و از دست دادن خانواده به قرینه «وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ» (ص: ۴۳) به دست می‌آید و هیچ سخنی از فقر و تنگدستی ایشان نیست چنان که جایگاه نبوت نیز اقتضا می‌کند به چنین فقری دچار نگردد.

در خبر سو می آمده است: به ایوب (ع) خبر رسید همسرش به گناه زنا آلوده گردیده و گیسوانش بریده شده بود، چون همسرش بازگشت و گیسوانش را دید، قسم خورد او را صد ضربه شلاق بزند، اما بعد از آنکه حقیقت بر او آشکار شد پشیمان گردید (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۳۱۱).

این روایت نیز با اشکالاتی مواجه است؛ اولاً، ناسازگار با مفاد آیه است، چرا که آیه، قسم ایوب (ع) را تأیید کرده و روش تخفیف آن را به ایشان نمایانده است؛ اما طبق این نقل، قسم ایشان نادرست بوده و از آن پشیمان شده است. ثانیاً، در صورت پذیرش این گزارش، نه تنها ایوب (ع) حق زدن همسر خود را - اگرچه با دسته سبکی از گیاهان - نداشته، بلکه بالعکس ایوب (ع) باید به دلیل پذیرش افترا به زنی مؤمن بدون تحقیق از حقیقت امر، مؤاخذه می‌شد. ثالثاً، این گونه نقل‌ها اساساً به اسرائیلیات شبیه‌تر بوده و با جایگاه رفیع نبوت منافات دارد.

در مجموع می‌توان گفت اولاً، سیاق آیه تلویحاً به سوگند ایوب (ع) بر زدن همسرش و حکم تخفیف الهی اشاره دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۲۱۰). ثانیاً، برای رعایت ادب و حفظ احترام، سبب سوگند آن حضرت و خطای همسرش ذکر نشده است (همان). ثالثاً، احتمال دارد سوگند بر ضرب، به لحاظ ولاء نبوت باشد و نه از جهت همسر بودن. زیرا ایوب (ع) حاکم شرع و ولی معصوم است و می‌تواند تنبیه کند، حال گاهی با سوگند و گاهی بی سوگند (جوادی آملی، تقریرات تفسیر سوره «ص»).

رابعاً، احتمال دارد سوگند بر ضرب، بدین سبب باشد که همسر ایوب (ع)، در واقع همسر یک پیامبر و منسوب به بیت وحی است و از باب «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ...»^۱ (احزاب: ۳۲) و انتزاع مفهوم عام از این آیه، می‌توان گفت که خانواده رهبران دینی باید بیش از دیگران مراقب رفتار خویش بوده و به محدودیت‌های موقعیت اجتماعی خود واقف باشند.

^۱ «ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از زنان معمولی نیستید»

خامساً، منظور اصلی از این اجمال‌گویی‌ها نسبت به جزئیات داستان ایوب (ع)، انصراف به هدف اصلی داستان یعنی ترغیب اهل ایمان به صبر و استقامت در راه حق است. سادساً، عدم اطلاع دقیق از جزئیات داستان، نباید مستمسکی برای گمانه‌زنی‌های بی‌دلیل و معارض با آیات باشد، زیرا موضوع اهمیت بسزا داشته و سخن از فهم سخن خداوند و همچنین سرگذشت پیامبری الهی و بستگان ایشان است و نباید با ظنون غیرمعتبر، جایگاه نبوت را مورد تشکیک قرار داد.

۲-۱. نقد و بررسی امکان استفاده فقهی از عبارت «وَحُذِّبِ دَكِّ ضِعْفًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَنْحَثْ»

حدود پانصد آیه از آیات قرآن کریم به‌طور مستقیم به مباحث فقهی مصطلح پرداخته‌اند (رجبی، ۱۳۸۳ ش، ص ۲۸۱ / رکنی، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۷۸ / جلالیان، ۱۳۷۸ ش، ص ۳۹)، اما برخی از قرآن‌پژوهان معتقدند که تعداد آیات احکام فراتر از عدد پانصد بوده و شمارش آنها را به دوهزار آیه رسانده‌اند (معرفت، ۱۴۱۸ ق، ج ۲، ص ۳۵۴). بی‌گمان در این شمارش - که تقریباً یک سوم آیات قرآن را دربرمی‌گیرد - آیاتی که مربوط به پیامبران و اقوام پیشین است و قابلیت برداشت‌های فقهی دارند نیز مد نظر قرار گرفته‌اند. پرداختن مستقل به این مبحث مجالی دیگر اقتضا دارد، مع الوصف عالمان از فقره محل بحث یعنی «وَحُذِّبِ دَكِّ ضِعْفًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَنْحَثْ» استفاده‌های فقهی کرده‌اند. شهید ثانی نوشته است: از این آیه دو حکم فقهی یکی در باب زنا و دیگری در باب قسم برداشت شده است (شهید ثانی، ۱۴۱۶ ق، ص ۲۳۹)، اما جستجو در آثار فریقین نشان می‌دهد که فقها و مفسران، برداشت فقهی از عبارت شریفه مذکور را تا چهار حکم فقهی رسانده‌اند که عبارتند از:

۱- جاری کردن حد بر زناکار بیمار

۲- سوگند مولا بر تنبیه عبد

۳- ضرب همسر در غیرنشوز

۴- جواز حيله شرعی

نقدهایی به این برداشت‌های فقهی از آیه مورد بحث وارد است که به تفصیل زیر مطرح می‌گردند.

۱-۲-۱. جاری کردن حد بر زناکار بیمار

در کتب فقهی آمده است: بیماری که به بهبودی‌اش در کوتاه‌مدت امیدی نیست، اگر به زنا یا غیر محصنه دچار شود، در صورتی که اجرای حد مصلحت باشد با خوشه خرما یا دارای صد شاخه یا با صد چوب کنار هم گذاشته شده، یک ضربه شلاق زده می‌شود، به طوری که موجب مرگ او نشود (طوسی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۳۷۹ / ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۴۵۴ / علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۳۲۳). فاضل مقداد و برخی مفسران معاصر احتمال داده‌اند که این برداشت برگرفته از «وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَنَحَّثْ» باشد (فاضل مقداد، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۳۴۵ / مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱، ص ۳۷۶). قطب راوندی در تفسیرش بر آیات الاحکام در کتاب الحدود صریحاً نوشته است که هرگاه بر مریض حد واجب شود باید دسته‌ای چوب برداشته و به او یک یا دو ضربه وارد کرد، زیرا خداوند متعال فرموده است: «وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ» (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۶۶). در میان اهل سنت نیز چنین برداشتی وجود دارد (شافعی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۸۵ و ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۱۱۷) و این آیه را تخفیفی در جاری کردن حد بر مریض دانسته‌اند و اساساً آن را به حد مریض در صورتی که تحمل نداشته باشد - اختصاص داده‌اند (سایس، بی تا، ص ۶۸۲).

در جوامع روایی شیعه، حدیثی از امام صادق (ع) گزارش شده که بر اساس آن، پیامبر (ص) چنین بهره برداری فقهی‌ای از آیه کرده‌اند، کلینی در کافی، صدوق در من لایحضره الفقیه و طوسی در تهذیب الاحکام از عبّاد مکی نقل کرده‌اند که وی گوید: سفیان ثوری به من گفت: تو نزد جعفر بن محمد (ع) منزلت داری، نظر ایشان را درباره مرد مریضی که زنا کرده است و اگر حد بر او جاری شود خواهد مرد، جویا شو. عبّاد مکی گوید: از حضرت پرسیدم، فرمودند: آیا این سؤال را از جانب خود می‌پرسی یا دیگری خواسته است که سؤال کنی؟ گفتم: سفیان ثوری از من خواست تا از شما بپرسم. امام (ع) فرمودند: در زمان رسول خدا (ص) مردی بیمار - که شکمش ورم کرده بود و رگ‌های ران وی آشکار گردیده بود - با زنی بیمار زنا کرد، وی را نزد حضرت حاضر ساختند، ایشان برای جاری کردن حد دستور داد خوشه خرمایی - که صد شاخه داشت - آوردند، با آن خوشه یک ضربه به مرد و یک ضربه به زن زده و رهایشان کردند، آن گاه آیه «وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَنَحَّثْ» را

قرائت فرمود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۴۳-۲۴۴ / صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۸ / طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۳۲ / راوندی، ۱۴۰۵ق ج ۲، ص ۳۹۲-۳۹۳).

به این حکم فقهی - که رایج‌ترین استفاده فقهی از آیه است - در صورتی که از آیه برداشت شده باشد حتی با فرض اینکه روایت مذکور نیز مستند آن باشد، نقدهای متعددی وارد است:

۱- حکم فقهی در آیه، تخفیف الهی است که به ایوب (ع) اختصاص دارد و اگر خداوند در شریعتی حکم عفو یا تخفیف داده باشد دلیل نیست که در شریعت دیگر هم بتوان چنین کرد (سبحانی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۸۳ / جوادی آملی، تقریرات تفسیر سوره «ص»)، بنابراین نمی‌توان از آیه الغای خصوصیت کرد و آن را تعمیم داد. این نقد مهم‌ترین اشکال وارد به این برداشت است که تقریباً به دیگر برداشت‌های فقهی برگرفته از این آیه قابل تسری است. اهل سنت از ابن عباس نقل کرده‌اند که این حکم بعد از ایوب (ع) بر هیچ کسی جز پیامبران جایز نیست (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۳۱۷ / آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۲۰۰)؛ همچنین از مجاهد بن جبر مکی نقل است که حکم آیه مخصوص ایوب (ع) است (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۳۱۷ / جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۲۵۸ / قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۱۶، ص ۲۱۳)؛ دیدگاه مالک بن انس نیز مبتنی بر اختصاص این آیه به ایوب (ع) استوار است (ابن عاشور، بی تا، ج ۲۳، ص ۱۶۸).

۲- اساساً، تناسب بین حکم و موضوع وجود ندارد، موضوع آیه، تنها زدن با دسته‌ای گیاه است تا ایوب (ع) به گناه شکستن قسم یا زدن همسرش دچار نشود. علت دقیق سوگند به ضرب روشن نیست ولی قدر مسلم، علت آن - چنان که گذشت - گناه زنا نیست، در حالی که حکم برگرفته از آیه، مجازات سبک زناکار بیمار است، روشن است که میان موضوع آیه - که مسأله نشکستن قسم است - و حکم برداشت شده - که جاری کردن حد بر زناکار مریض است - تناسبی وجود ندارد.

۳- اگر همسر ایوب (ع) مرتکب زنا شده بود نباید مورد عفو قرار می‌گرفت؛ زیرا استثنای همسر ایشان از جاری کردن حد یا حکم الهی، تبعیض به حساب می‌آید، ضمن اینکه از آیات و حتی روایات نیز شاهی بر بیماری وی به دست نمی‌آید تا گفته شود چنین دستوری از باب تخفیف در مجازات بیمار بوده است و اساساً طبق آیات و روایات، ایوب (ع)

و نه همسرش - به بیماری دچار شده بود. مضاف بر آن اگر همسر ایوب (ع) زنا مرتکب شده بود باید زنا محصنه به حساب می‌آمد و حکم دیگری برای وی اجرا می‌گردید. اگر گفته شود که حکم زنا محصنه در آن شریعت‌ها متفاوت بود و شاید همان صد ضربه بوده است، با این فرض نیز نباید به داستان ارتکاب زنا محصنه در اسلام تعمیم داد و اساساً چنان‌که گذشت داستان زنا درباره همسر ایوب (ع)، افترا بی‌بیش نیست.

۴- از آیه فهمیده می‌شود که ایوب (ع) برای انجام امری سوگند به جای آورده بود، درحالی‌که حکم حد مشخص است و جاری کردن حد، تکلیف بوده و به سوگند یاد کردن نیاز ندارد.

۵- در آیه تعداد خوشه‌ای که باید با آن یک ضربه وارد کرد، معلوم نیست؛ زیرا چنان‌که گذشت، «ضغث» به معنای دسته‌ای از گیاهان خوشبو یا شاخه و یا بوته خار است و در کتب لغت تعداد گیاهی که یک شاخه را تشکیل می‌دهد، ذکر نشده، باین حال چگونه از آن عدد صد برداشت شده است؟

۶- اگر بتوان از این آیه تخفیف در جاری کردن حد بر زنا برداشت کرد، قاعدتاً باید چنین استفاده‌ای از آیه را به باقی حدود مانند حد قذف و سرقت و غیره تعمیم داد. چه بسا اختصاص آن به حد زنا، ناشی از همان روایات جعلی زنا محصنه ایوب (ع) باشد.

۷- چنان‌که صاحب جواهر نوشته است: در قصه ایوب (ع)، آن حضرت با اختیار سوگند خورده بود که حد جاری کند درحالی‌که جاری کردن حد سبک بر زناکار مریض به دلیل اضطرار ناشی از بیماری وی است و بین دو حالت اختیار و اضطرار تفاوت وجود دارد و نباید این حد را با داستان ایوب (ع) قیاس کرد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۵، ص ۳۲۵).

۸- درباره راوی روایت، عبّاد مکی، در کتب رجال مدح و ذمی وارد نشده است و گویا بر همین اساس علامه مجلسی سند این روایت را مجهول دانسته است (مجلسی، بی‌تا، ج ۲۳، ص ۳۷۸)؛ به علاوه آیت‌الله خویی معتقد است که در این روایت خواه طبق نسخه کافی، خواه تهذیب و خواه من لایحضره الفقیه - تحریف رخ داده است (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲۰، ص ۵۸). حتی بر فرض صحت روایت، محتمل است بخش پایانی روایت - که به

داستان ایوب (ع) استناد شده - مدرج^۱ و افزوده شده به وسیله راوی باشد. مؤید این ادعا - آن طور که خواهد آمد - روایاتی هستند که در جوامع روایی فریقین و درباره جاری کردن حد بر زناکار وارد شده و در هیچ یک از آنها به این آیه استشهاد نشده است.

۹- تخفیف در جاری کردن حد بر زناکار مریض، مسئله ای است که از آن در روایات فریقین سخن به میان آمده ولی به ماجرای ایوب (ع) نیز هیچ اشاره ای نشده است؛ در شیعه؛ کلینی، طوسی و حمیری از امام صادق (ع) نقل کرده اند: مردی زشت چهره و کوتاه قامت را - که شکمش آب آورده بود و رگ های شکمش زخیم گردیده بود - به سبب زنا با زنی نزد پیامبر (ص) حاضر کردند، زن گفت: بدون اینکه متوجه او باشم، ناگهان به من تجاوز کرد. پیامبر (ص) به آن مرد فرمود: آیا زنا کرده ای؟ گفت: آری! وی متأهل نبود، حضرت چشمانش را بالا برد و پایین آورد و (چون آن شخص به دلیل بیماری قدرت تحمل شلاق نداشت) شاخه خرمایی طلب کرد و تعداد آن را به صد رسانید و یک ضربه بر آن مرد وارد کردند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۴۴ / طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۳۲ و ۱۳۹۰ش، ج ۴، ص ۲۱۱ / حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۲۵۷). در منابع روایی اهل سنت نیز از سعید بن سعد بن عبادہ نقل شده که فردی زنا کرد، سعید بن عبادہ پیامبر (ص) را در جریان قرار داد، حضرت فرمودند او را صد ضربه شلاق بزنید، گفتند: او ضعیف است؛ چنانچه صد ضربه شلاق بر او وارد آید، می میرد؛ فرمودند: با خوشه خرمایی - که صد شاخه دارد - یک ضربه بر او وارد کنید (ابن حنبل، بی تا، ج ۵، ص ۲۲۲ / ابن ماجه، بی تا، ج ۲، ص ۸۵۹ - ۸۶۰ / ابوداود، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۳۵۷). در هیچ یک از این روایات به داستان ایوب (ع) استشهاد نشده است، لذا باید گفت اگرچه مشهور فقها چنین حکمی است اما آنان نوعاً به آیه ۴۴ سوره «ص» استناد نکرده اند و مستندشان روایات مستقلى است که در هیچ یک از آنها جاری کردن حد سبک بر زناکار را به آیه محل بحث استناد نداده اند، لذا نباید چنین حکم فقهی ای را به این آیه پیوند زد.

۱-۲-۲. سوگند مولا بر تنبیه عبد

دیگر حکم فقهی برگرفته از آیه ۴۴ سوره «ص» این است که اگر مولا سوگند یاد کند

۱- حدیث مدرج حدیثی است که راوی حدیث را ذکر کند و در ادامه آن سخنی که برای او یا شخص دیگری است متصل به آن بیاورد به طوری که (آن افزوده) جزئی از حدیث پنداشته شود (عاملی، بی تا، ص ۱۱۴).

که برده‌اش را صد ضربه شلاق بزند، خوشه خرمایی که صد شاخه داشته باشد، برمی‌دارد یا صد شلاق را کنار هم می‌گذارد و یک ضربه می‌زند (طوسی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۱۷۵ و ۱۳۸۷ق، ج ۶، ص ۲۰۱ / ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۴۵۴). شهید ثانی در مسالک تصریح کرده است که این حکم برگرفته از آیه: «وَحُذِّ بِیْدِكَ ضِعْفًا فَأَضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُثْ» است که ایوب (ع) سوگند یاد کرد زوجه‌اش را بزند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۱، ص ۲۷۲). ابن‌شهر آشوب نیز در کتاب «متشابه القرآن و مختلفه» می‌نویسد: سخن خداوند سبحان: «وَحُذِّ بِیْدِكَ ضِعْفًا فَأَضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُثْ» دلالت می‌کند بر اینکه اگر کسی سوگند یاد کند بنده‌اش را صد ضربه عصا یا صد شلاق بزند، می‌تواند با یک خوشه خرمای صدشاخه‌ای یا یک دسته شلاق صدتایی، ضربه‌ای بر او فرود آورد و یقین داشته باشد که همه آن صدتا بر بدن عبد فرود آمده است، در این صورت به سوگند خود وفا کرده است (ابن‌شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۶۹ش، ج ۲، ص ۲۰۵).

فقه‌های اهل سنت نیز چنین برداشتی از آیه داشته‌اند؛ شافعی و غیر او فتوا داده‌اند که طبق آیه «وَحُذِّ بِیْدِكَ ضِعْفًا فَأَضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُثْ» اگر مولا سوگند یاد کند که بنده‌اش را صد شلاق بزند، صد شلاق فراهم کند و یک ضربه بر او وارد کند به طوری که هر صد ضربه بر بدن او فرود آمده باشد (شافعی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۸۵ و ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۱۱۷ / جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۲۵۸ / بیهقی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۶۴ / نووی، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۸۰ / سائیس، بی‌تا، ص ۶۸۲).

ظاهراً این برداشت فقهی از آیه، همچون مورد سابق، صحیح نیست و به آن نقدهای متعدد وارد است:

اولاً، چنان‌که در اولین نقد به حکم فقهی قبلی گذشت، حکم آیه، تخفیفی است که به ایوب (ع) اختصاص دارد و نمی‌توان از آیه الغای خصوصیت کرد و آن را تعمیم داد. ابن‌قیم جوزی گوید: دلیل اختصاص به ایوب (ع)، تعبیر «إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا» در انتهای همان آیه است، این جمله به منزله دلیل وضع چنین حکمی است؛ خداوند چنین حکمی را برای ایوب (ع) قرار داد تا پاداشی برای صبر ایشان و تخفیف و رحمتی برای همسرش باشد و نه اینکه وجود چنین

حکمی موجب شده باشد تا ایوب (ع) سوگند بخورد (ابن قیم جوزی، ۱۳۸۸ق، ج ۳، ص ۲۱۰) و قابل تعمیم به دیگران باشد.

ثانیاً، میان حکم آیه و مسئله زدن عبد، تناسبی وجود ندارد؛ زیرا نه در آیه و نه در روایات هیچ سخنی از رابطه مولی و عبد و ضرب همراه با تخفیف بر اساس آیه وجود ندارد؛ اسباب تعجب است که چگونه چنین حکمی از این آیه برداشت شده؟

ثالثاً، در آیه مورد بحث، خداوند ایوب (ع) را به وفاداری به سوگند و نشکستن آن امر فرموده است، حال آنکه در آیات آغازین سورة تحریم خداوند به شکلی متفاوت به سوگند پیامبر (ص) اشاره کرده و راهکار گشودن آن را نشان داده است: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتِ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ * قَدْ فَרَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ...»^۱ (تحریم: ۱-۲). در تفسیر این آیات از امام باقر (ع) نقل شده است که پیامبر (ص) سوگند یاد کرده بودند و (به دستور خداوند برای گشودن آن) کفاره پرداختند؛ کفاره، اطعام ده مسکین و برای هر مسکین یک مد طعام بود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۴۵۲ / طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۹۵ و ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۵۱). اهل سنت از ابن عباس نقل کرده‌اند که خداوند در آیه «قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ» پیامبر (ص) و مؤمنان را امر فرموده است که هر گاه [به واسطه سوگند] امر حلالی را بر خود حرام کردند، برای کفاره سوگندشان، ده فقیر را اطعام کنند یا به ده فقیر لباس دهند یا بنده‌ای آزاد کنند (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۲۴۱)؛ براین اساس خداوند پیامبرش را به رعایت مفاد سوگند ملزم نفرموده و راه گشودن آن را پرداخت کفاره نمایانده است، مقدار کفاره‌ای که در این روایات آمده، پیش‌تر در آیه ۸۹ سورة مائده^۲ نازل شده و احکام مربوط به سوگند و راه گشودن آن را تبیین کرده بود و خود مفاد فقره «قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ» به نزول چنین آیه و حکمی دلالت دارد (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۳۰۷ / قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۱۹، ص ۱۸۵ / زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۸، ص ۳۰۷). شایان

۱- ای پیامبر، چرا برای خشنودی همسرانت، آنچه را خدا برای تو حلال گردانیده حرام می‌کنی؟ خدا [ست که] آمرزنده مهربان است * قطعاً خدا برای شما [راه] گشودن سوگندهای‌تان را مقرر داشته است.

۲- «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (مائده: ۸۹)

ذکر است اگر سوگند در موردی باشد که ترک کاری رجحان دارد باید به سوگند عمل کرد، و شکستن آن گناه است، و کفاره دارد، اما اگر در مواردی باشد که ترک آن -مانند آیات سوره تحریم- عمل مرجوح باشد در این صورت شکستن آن جایز است، اما برای حفظ احترام قسم بهتر است کفاره نیز داده شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۴، ص ۲۷۴).
 رابعاً، به باور ابن قیم جوزی، خداوند این حکم را برای ایوب (ع) مقرر فرموده است تا به گناه شکستن سوگند دچار نشود و این مطلب دلالت دارد بر اینکه کفاره گشودن سوگند در شریعت ایشان وضع نگردیده بود (ابن قیم جوزی، ۱۳۸۸ق، ج ۳، ص ۲۱۰).

۱-۲-۳. ضرب زوجه در غیرنشوز

دیگر مسئله فقهی برگرفته از آیه ۴۴ سوره «ص»، تجویز ضرب زوجه، فراتر از میزان ضربی است که در آیه ۳۴ سوره نساء مقرر گردیده است. البته چنین برداشتی تنها در مصادر اهل سنت وجود دارد؛ جصاص در تفسیر «أحكام القرآن» نوشته است: این آیه دلالت دارد بر اینکه زوج می‌تواند زنش را به قصد تأدیب بزند؛ اگر این امر روا نبود ایوب (ع) سوگند بر آن یاد نمی‌کرد و خداوند نیز دستور نمی‌داد که پس از قسم خوردن زنش را بزند، در آیه «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْتَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا» (نساء: ۳۴) خداوند زدن زن را در صورتی که ناشزه شود مباح کرده است، اما از داستان ایوب (ع) می‌توان استفاده کرد که زوج می‌تواند زنش را در غیرنشوز نیز به قصد تأدیب بزند (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۲۶۰). این برداشت جصاص در مفسران پس از وی نیز اثر گذاشته است، به طوری که طبری کیهراسی در «أحكام القرآن» (طبری کیهراسی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۳۶۱)، قرطبی در «الجامع لأحكام القرآن» (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۱۶، ص ۲۱۳) و وهبه زحیلی در «التفسير المنير في العقيدة و الشريعة و المنهج» (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۳، ص ۲۱۰) چنین برداشتی را از آیه ارائه کرده‌اند. اما به این برداشت از آیه ۴۴ سوره «ص» چندین نقد وارد است:

اولاً، نقد مشترکی که برای دو برداشت قبلی از آیه گفته شد، در اینجا نیز وارد است و آن، اختصاص حکم به ایوب (ع) و عدم امکان تعمیم آن به سایر شرایع و بلکه اشخاص است.

ثانیاً، بی گمان ایوب (ع) غیر از مقام نبوت، حاکم شرع نیز بوده است. تنبیهی که حاکم شرع برای مجازات افراد تعیین می کند قابل الگوبرداری برای توده مردم نخواهد بود. لذا از منظر آیت الله جوادی آملی، احتمال دارد سوگند بر ضرب، به سبب ولاء نبوت، و نه از جهت همسر بودن، بوده باشد (جوادی آملی، تقریرات تفسیر سوره «ص»)، مضافاً چنان که گذشت در آیات قرآن فرد مضروب و علت ضرب مشخص نیست، لذا نمی توان از آیه، احکام فقهی مربوط به خانواده را استنباط کرد.

ثالثاً، اساساً از آیه به دست می آید که خداوند با نشان دادن راهکار برای گشودن سوگند، در صدد ممانعت از اجرای کامل تصمیم ایوب (ع) بر ضرب شده است و چه بسا اگر ایوب (ع) سوگند یاد نمی کرد حکم نیز جاری نمی گردید. حال، بس شگفت آور است که برخلاف روح آیه - که خداوند در صدد جلوگیری از ضرب و اعمال آن همراه با نهایت تخفیف است - چگونه عده ای از آیه حکم ضرب زن را برداشت کرده اند؟

رابعاً، از آیه به دست می آید که ایوب (ع) سوگند خورده بود که تنبیه کند، در صورتی که این آیه بر تنبیه زن در غیرنشوز و به قصد تأدیب دلالت داشته باشد، نیازی به سوگند یاد کردن نیست، همان طور که در آیه ۳۴ سوره نساء خداوند به هنگام نشوز زن بدون اشاره به سوگند از تأدیب او سخن گفته است.

خامساً، در آیه ۳۴ سوره نساء، خداوند حکم تنبیه بدنی زن (اضْرِبُوهُنَّ) را با رعایت مراتب و پس از مؤثر نبودن دو مرحله موعظه و رویگردانی از بستر (فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ) توصیه فرموده است. مراحل یاد شده طبق مراتب نهی از منکر و به ترتیب واقعی از خفیف به ثقیل و از ثقیل به اثقل است و در هر مرحله ای زن از نشوز در آمد و اطاعت و تمکین کرد، به مرحله بعدی نوبت نمی رسد (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ش، ج ۱۸، ص ۵۴۷)، براین اساس اگر سیره ایوب (ع) بر ضرب زن به قصد تأدیب دلالت داشته باشد همچون مراحل سه گانه آیه ۳۴ سوره نساء به دو مرحله قبل از ضرب نیز اشاره می شد.

۱-۲-۴. جواز حیلۀ شرعی

چهارمین برداشت فقهی که برخی عالمان فریقین از آیه ۴۴ سوره «ص» ارائه داده اند، جواز حیلۀ شرعی است. در اهل سنت، جصاص و غیر او معتقدند که این آیه دلیلی بر جواز

به کارگیری حيله در امور مباح - و نه حرام - و دفع امر ناپسند از خود و ديگران است، چنان که در اين آيه خداوند ايوب (ع) را امر فرموده است که با دسته‌ای گياه بنزد تا به سوگندش عمل کرده باشد و به همسرش آسيب فراوان نرسد (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۲۶۰ / طبري کياهراسي، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۲۳۳).

در شيعه نيز برخی عالمان در اين باره نوشته‌اند که شارع در برخی موارد به کارگیری حيله را اجازه داده است، مانند آيه «وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ»، البته نمی‌توان از آنچه شارع فرموده، فراتر رفت (ميرزای قمی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۲۱۴). آيت الله مکارم نيز معتقد است: «اين آيه از آیاتی است که در مورد حيله‌های شرعی می‌توان به آن استدلال کرد. در اين داستان، خداوند متعال مسئله «ضغث» را راه فرار از مخالفت با قسم برای پیامبر خودش حضرت ايوب (ع) بيان فرموده است» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۳). اين برداشت از آيه، چون ديگر برداشت‌های يادشده با اشکالاتی مواجه است:

اولاً، خداوند خود شارع است و حکم دشواری را با حکم آسان ديگری جایگزین کرده است و بدین گونه برای ايوب (ع) تخفیف قرار می‌دهد، بنابراین چگونه می‌تواند آن را حيله شرعی تلقی کرد؟ همان گونه که در قرآن نمونه‌هایی از تخفیف‌های الهی در احکام وجود دارد و هرگز حيله به حساب نمی‌آیند، بلکه به تصریح قرآن، آسان‌گیری خداوند بر بندگانش در احکام است، برای نمونه در آيه «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ»^۱ (بقره: ۱۸۵) خداوند کسی که بیمار یا در مسافرت است را از روزه معاف داشته و قضای آن روزها را به ایامی ديگر که فرد بیمار و مسافر نیست موکول فرموده است و علت اين حکم را نیز آسانی - و نه دشواری - در احکام بيان داشته است، یا در آيه «وَ إِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»^۲ (مائده: ۶)، خداوند کسی را که جنب شده است یا بیمار یا مسافر است یا قضای

۱- پس هرکس از شما اين ماه را درك کند باید آن را روزه بدارد، و کسی که بیمار یا در سفر است [باید به شماره آن،] تعدادی از روزه‌های ديگر [را روزه بدارد]. خدا برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد.

۲- و اگر جنب هستيد خود را پاك كنيد [غسل نماييد] و اگر بیمار یا در سفر بوديد، یا یکی از شما از قضای حاجت آمد، یا با زنان نزدیکی کرده‌اید و آبی نيافتيد پس با خاک پاك تيمم كنيد، و از آن به صورت و دست‌های تان بکشيد. خدا نمی‌خواهد بر شما تنگ بگیرد، ليکن می‌خواهد شما را پاك، و نعمتش را بر شما تمام گرداند، باشد که سپاس [او] بداريد.

حاجت به جای آورده یا جماع کرده است و دسترسی به آب ندارد، امر می‌فرماید تیمم کند و علت این حکم را عدم سخت‌گیری و طهارت و اتمام نعمت بر انسان‌ها بیان کرده است. داستان ایوب (ع) نیز این چنین است، آن گونه که محمد عزت دروزه نوشته است: خداوند به ایوب (ع) اذن داد تا با گشودن سوگند به گناه نیفتد یا همسر مخلصش را نزند و این دلیلی است بر آنکه خداوند به بندگانش این امکان را فراهم آورده است تا به هنگام مواجهه با عُسر و حرج و دچار شدن به گناه و ضرر، با وسیله‌ای مشروع رهایی یابند (دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۲، ص ۳۲۵).

ثانیاً، کسی که سوگند یاد می‌کند، در واقع خود را در برابر خداوند به انجام تکلیفی متعهد می‌سازد، بنابراین در سوگند، سه رکن وجود دارد: سوگند خورنده (حالف)، مفاد سوگند (محلوف له) و خداوند. حال اینکه خداوند اگر از سوگند خورنده بخواهد مفاد سوگند را به نوع دیگری به جای آورد، هرگز حيله نخواهد بود، به تعبیر برخی مفسران، خداوند - که یک سوی سوگند است - هرگز خود را فریب نمی‌دهد (صادقی، ۱۳۶۵ش، ج ۲۵، ص ۲۶۳).

نتیجه‌گیری

از مباحثی که درباره داستان ایوب (ع) در آیه ۴۴ سوره «ص» گذشت، نتایج ذیل حاصل گردید:

- ۱- در عبارت «وَ خُذْ يَدَكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُثْ» دو مسئله چالشی میان عالمان و مفسران فریقین مطرح بود: ۱- علت سوگند و فرد مضروب، ۲- امکان استفاده فقهی از آیه.
- ۲- درباره مسئله نخست، مفسران علت سوگند ایوب (ع) را تنبیه همسرش با صد ضربه شلاق دانسته‌اند که خدای متعال با عنایت به وجوب وفای به عهد از طرفی و تکریم همسر وفادارش، تنها به یک ضربه با خوشه‌ای صدتایی از شاخه گیاهان حکم داد. مستند مفسران، چند روایت است که به دلیل اشکالات سندی و محتوایی حجیت و قابلیت پذیرش ندارند، اما فی الجمله سیاق آیه به سوگند ایوب (ع) بر زدن همسرش و حکم تخفیف الهی اشاره دارد و برای رعایت ادب و حفظ احترام، دقیقاً سبب سوگند آن حضرت و خطای همسرش ذکر نشده است.

- ۳- فقها و مفسران از آیه، چهار برداشت فقهی کرده‌اند: الف) جاری کردن حد بر زناکار بیمار، ب) سوگند مولا بر تنبیه عبد، ج) ضرب همسر در غیرنشوز، د) جواز حيله شرعی. به همه این برداشت‌ها اشکالات متعددی وارد است، اما اشکال تقریباً مشترک همه

آنها این است که آنچه در آیه مطرح گردیده از احکام اختصاصی ایوب(ع) است و دلیلی بر الغای خصوصیت از ایشان و تعمیم به دیگر شرایع و بلکه تعمیم به دیگر اشخاص وجود ندارد؛ لذا تمام احکام مطرح در قصص انبیاء و دیگر قصص قرآنی، مختص به آن پیامبر یا شریعت است و تا دلیلی متقن از قرآن و سنت در جاری کردن آن بر شریعت اسلام وارد نشده باشد، امکان بهره‌برداری از آن به عنوان حکم فقهی متصور نخواهد بود.



فهرست منابع

- قرآن کریم؛ ترجمه: محمد مهدی فولادوند، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۵ ش.
- آلوسی، سید محمود؛ **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**؛ تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
- ابن ادريس حلی، محمد بن منصور؛ **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی؛ **زاد المسیر فی علم التفسیر**؛ تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۲۲ ق.
- ابن حنبل، احمد؛ **المستند**؛ بیروت: دار صادر، بی تا.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی؛ **مشابه القرآن و مختلفه**؛ قم: دار بیدار، ۱۳۶۹ ش.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ **التحریر و التنویر**؛ بی جا: بی نا، بی تا.
- ابن فارس، احمد؛ **معجم المقاییس اللغة**؛ قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- ابن قیم جوزی، شمس الدین محمد بن ابی بکر؛ **اعلام الموقعین عن رب العالمین**؛ قاهره: مکتبه کلیات الأزهریه، ۱۳۸۸ ق.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو؛ **تفسیر القرآن العظیم**؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
- ابن ماجه، محمد بن یزید القزويني؛ **السنن**؛ تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي؛ بی جا: دار احیاء الکتب العربیه، بی تا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم؛ **لسان العرب**؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
- ابوداود، سلیمان بن اشعث سجستانی؛ **السنن**؛ به تحقیق شعب الأرنؤوط و محمد کامل قره بللی؛ بی جا: دار الرساله العالمیه، ۱۴۳۰ ق.
- احمد نژاد و دیگران، امیر؛ «نقد و بررسی آرای مفسران در تفسیر آیه ۴۴ سورة «ص» و تازیانه زدن ایوب (ع) به همسرش»، **مجله آموزه های قرآنی**، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۲۲، پاییز و زمستان، ۱۳۹۴ ش.
- بیهقی، أحمد بن الحسین؛ **السنن الکبری**؛ بی جا: دار الفکر، بی تا.
- جصاص، احمد بن علی؛ **احکام القرآن**؛ تحقیق: محمد صادق قمحاوی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
- جلالیان، حبیب الله؛ **تاریخ تفسیر قرآن کریم**؛ تهران: اسوه، ۱۳۷۸ ش.
- جوادی آملی، عبدالله؛ **تسنیم**؛ قم: اسراء، ۱۳۸۹ ش.
- جوادی آملی، عبدالله؛ «**تقریرات تفسیر سورة «ص»**»؛ پایگاه اینترنتی مدرسه فقاها (www.eshia.ir).
- جوهری، اسماعیل بن حماد؛ **الصحاح**؛ بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ ق.
- حمیری، عبدالله بن جعفر؛ **قرب الإسناد**؛ قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۳ ق.
- خویی، سید ابوالقاسم؛ **معجم رجال الحدیث**؛ قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ ق.
- دروزه، محمد عزت؛ **التفسیر الحدیث**؛ قاهره: دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۳ ق.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ بیروت: دار العلم، ۱۴۱۲ق.
راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله؛ فقه القرآن فی شرح آیات الأحکام؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.

رجبی، محمود؛ روش تفسیر قرآن؛ قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ش.
رکنی یزدی، محمد مهدی؛ آشنایی با علوم قرآنی، تهران: سمت، ۱۳۷۹ش.
زحیلی، وهبة بن مصطفى؛ التفسیر المنیر فی العقيدة والتشريع والمنهج؛ دمشق: دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق.
سایس، محمد علی؛ تفسیر آیات الاحکام؛ بی جا: بی نا، بی تا.
سبحانی، جعفر؛ مصادر الفقه الاسلامي و منابعه؛ بیروت: دار الأضواء، ۱۴۱۹ق.
سید قطب، سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی؛ فی ظلال القرآن؛ چاپ اول، بیروت-قاهره: دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
سیوطی، جلال الدین؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
شافعی، محمد بن ادريس؛ أحكام القرآن؛ تحقیق: عبد الغني عبد الخالق؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۰ق.
شافعی، محمد بن ادريس؛ کتاب الأم؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی؛ تمهید القواعد الأصولية و العربية؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ق.

شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی؛ مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام؛ قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ق.

صادقی، تهرانی؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن؛ قم: فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ش.
صدوق، محمد بن علی؛ من لا یحضره الفقیه؛ تصحیح: علی اکبر غفاری؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.

طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
طبری کیاهراسی، ابوالحسن علی بن محمد؛ احکام القرآن؛ بیروت: دار لکتب العلمیة، ۱۴۰۵ق.
طوسی، محمد بن حسن؛ الاستبصار فیما اختلف من الأخبار؛ تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۹۰ق.
طوسی، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام؛ تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
طوسی، محمد بن حسن؛ الخلاف؛ قم: انتشارات مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۴ق.
طوسی، محمد بن حسن؛ المبسوط فی فقه الإمامیة؛ محقق: سید محمد تقی کشفی؛ تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ۱۳۸۷ق.

عاملی، حسین بن عبدالصمد؛ وصول الأخبار إلى اصول الأخبار؛ تحقیق: السيد عبد اللطيف الكوهكمري؛ بی جا: مجمع الذخائر الإسلامیة، بی تا.

- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی؛ *تحریر الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية*؛ محقق: ابراهیم بهادری؛ قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۰ ق.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله سیوری؛ *کنز العرفان في فقه القرآن*؛ قم: مرتضوی، ۱۴۲۵ ق.
- فخر رازی، محمد بن عمر؛ *مفاتیح الغیب*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد؛ *العین*؛ تحقیق: مهدی مخرومی و ابراهیم سامرای؛ قم: مؤسسه دار الهجرة، ۱۴۰۹ ق.
- فیومی، احمد؛ *المصباح المنیر في غریب الشرح الكبير للرافعی*؛ قم: مؤسسه دار الهجرة، ۱۴۱۴ ق.
- قرشی، سید علی اکبر؛ *تفسیر احسن الحديث*؛ تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش.
- قرطبی، محمد بن احمد؛ *الجامع لأحكام القرآن*؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
- قمی، علی بن ابراهیم؛ *تفسیر قمی*؛ تحقیق: سید طیب موسوی جزایری؛ قم: دار الكتاب، ۱۳۶۷ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
- گنابادی، سلطان محمد؛ *تفسیر بیان السعادة في مقامات العبادات*؛ بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق.
- مجلسی، محمد باقر؛ *مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول*؛ محقق: سید هاشم رسولی؛ تهران: دار الكتب الإسلامية، بی تا.
- مدرس، سید محمد تقی؛ *من هدی القرآن*؛ تهران: دار محبی الحسین (ع)، ۱۴۱۹ ق.
- مصطفوی، حسن؛ *التحقیق في کلمات القرآن الکریم*؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
- معرفت، محمد هادی؛ *التفسیر و المفسرون*؛ مشهد: الجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية، ۱۴۱۸ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ *تفسیر نمونه*؛ تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۳۷۴ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ *حیله های شرعی و چاره جوئی های صحیح*؛ قم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۴۲۸ ق.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن؛ *رسائل المیزان القمي*؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۷ ق.
- نجفی، محمد حسن؛ *جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
- نوی، ابوزکریا محی الدین بن شرف؛ *المجموع*؛ بی جا: دار الفکر، بی تا.

References

- The Noble Qur'an*. Muhammad Mehdi Fouladvand (Trans.). Tehran: The Office of Studies about Islamic History and Theology.
- Abu Dawoud, Sulayman ibn Ash'ath Sajistani (N.D). *Al-Sunan*. Researched by Shu'ayb al-Arna'ut & Muhammad Kamil Qarah Ballali. N.P: Al-Risalah al-Alamiah.
- Ahmad Nizhad, Amir et. al. (1394). A Critical Analysis of the Commentators' Views on the Interpretation of the 44th Verse of Surah Sad and Prophet Job's Whipping to His Wife. *Journal of Qur'anic Instruction*. University of Razawi. Issue 22, Winter & Fall.

- Allameh Helli, Hassan ibn Yusuf inb Mutahhar Asadi (1420). *Tahrir al-Ahkam al-Shari'iyah ala Mazhab al-Imamia*. Researched by Ibrahim Bahaduri. Qom: Imam Sadiq Institute.
- Alusi, Seyed Mahmud (1415). *Rouh ol-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azim*. Researched by Ali Abdolbari Atiah, Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiah.
- Amili, Hussain ibn Abdolsamad (N.D). *Vusul al-Akhyar ela Usul al-Akhbar*. Researched by Seyed Abd al-Latif al-Kuhkamari. N.P: Al-Zaka'ir al-Islamiah.
- Beyhaqi, Ahamd ibn Hussain (N.D). *Sunan al-Kubra*. N.P: Dar al-Fikr.
- Daruzeh, Muhammad Ezzat (1383). *Al-Tafsir al-Hadith*. Cairo: Dar Ihya' al-Kutub al-Arabiah.
- Fakhr Razi, Muhammad ibn Umar (1420). *Mafatih al-Ghayb*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
- Farahidi, Khalil ibn Ahamd (1409). *Kitab al-Ayn*. Researched by Nahdi Makhroumi & Ibrahim Samraii. Qom: Hijrat.
- Fazil Miqdad, Miqdad ibn Abdullah Seyvari (1425). *Kanz al-Irfan fi Fiqh al-Qur'an*. Qom: Murtazawi.
- Fyumi, Ahmad (1414). *Al-Misbah al-Munir fi Gharib Al-Sharh al-kabir lel-Rafi'i*. Qom: Dar al-Hijrah.
- Gunabadi, Sultan Muhammad (1408). *Tafsir Bayan al-Sa'ada fi Maqamat al-Ebada*. Beirut: Lel-Matbu'at Institute.
- Humayri, Abdullah ibn Ja'far (1413). *Qurb al-Asnad*. Qom: Al al-Bayt Institute.
- Ibn Ashur, Muhammad ibn Tahir (N.D). *At-Tahrir va at-Tanvir*. N.P: Anonymous.
- Ibn Fares, Ahmad (1404). *Mu'jam al-Maqaiis al-Lughah*. Qom: Al-I'lam al-Islami.
- Ibn Hanbal, Ahmad (N.D). *Al-Musnad*. Beirut: Dar Sader.
- Ibn Idris Helli, Muhammad ibn Mansour (1410). *As-Sara'ir al-Havi li-Tahrir al-Fatawi*. Qom: Jami'ah Mudarrisin Howzeh Elmieh Qom.
- Ibn Juzay, Abd ar-Rahman ibn Ali (1422). *Zad al-Masir fi Elm al-Tafsir*. Researched by Abd ur-Razzaq al-Mahdi. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Ibn Kathir Damishqi, Isma'il ibn Amrou (1419). *Tafsir al-Qur'an al-Azim*. Beirut: Dar al-Kutub al-Elmiah.
- Ibn Majih, Muhammad ibn Yazid al-Qazwini (N.D). *Al-Sunan*. Researched by Muhammad Fu'ad Abdolbaqi. N.P: Dar Ihya' al-Kutub al-Arabiah.
- Ibn Manzur, Muhammad ibn Mukram (1414). *Lisan al-Arab*. Beirut: Dar al-Fikr.
- Ibn Qayim Juzay, Shams al-Din Muhammad ibn Abi Bakr (1388). *I'lam al-Mowqi'in an Rab al-Alamin*. Cairo: Al-Kulliyat al-Azhariah.
- Ibn Shahr Ashub, Muhammad ibn Ali (1369). *Mutashbih al-Qur'an va Mukhtalifah*. Qom: Dar Bidar.
- Jalalian, Habibollah (1378). *Tarikh Tafsir Qur'an Karim*. Tehran: Osveh.
- Jassas, Ahmad ibn Ali (1405). *Ahkam al-Qur'an*. Researched by Muhammad Hadi Qomhavi. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
- Javadi Amoli, Abdollah (1389). *Tafsir-e Tasnim*. Qom: Esra.
- Javadi Amoli, Abdollah (1389). *Taqirrat Tafsir Surah Sad*: (www. Eshia.ir)
- Jowhari, Isma'il ibn Himad (1404). *Al-Sahhah*. Beirut: Dar al-Elm lel-Mollaiin.
- Khuyi, Seyed Abulqasim (1410). *Mu'jam Rijal al-Hadith*. Qom: Athar Shi'a Publication.
- Kulayni, Muhammad ibn Ya'qub (1407). *Al-Kafi*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiah.
- Ma'rifat, Muhammad Hadi (1418). *Al-Tafsir val-Mufasssirun*. Mashhad: Al-Jami'ah al-Razawiayah lel-Ulum al-Islamiah.

- Majlesi, Muhammad Baqir (N.D). *Mir'at ul-Uqul fi Sharh Akhbar Al-i Rasoul*. Researched by Seyed Hashim Rasouli. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiah.
- Makarim Shirazi, Nasir (1374). *Tafsir Nemoone*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamia.
- Makarim Shirazi, Nasir (1428). *Hilehay Shar'I va Charejuui-haye Sahih*. Qom: The Publication of Imam Ali School.
- Mirzay-i Qomi, Abulqasim ibn Muhammad Hasan (1427). *Rasa'il al-Mirza al-Qomi*. Qom: Daftar Tablighat Islami.
- Mudarrisi, Seyed Muhammad Taqi (1419). *Min Hoda a-Qur'an*. Tehran: Dar Muhibbi al-Hussain.
- Mustafawi, Hasan (1368). *Al-Tahqiq fi Kalamat al-Qur'an al-Karim*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Najafi, uhammad Hasan (1404). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Sharayi' al-Islam*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
- Nuwi, Abuzakaria Muhy al-Din ibn Sharif (N.D). *Al-Majmu'*. N.P: Dar al-Fikr.
- Qarshi, Seyed Ali Akbar, (1377). *Tafsir Ahsan al-Hadith*. Teharn: Bi'that.
- Qommi, Ali ibn Ibrahim (1367). *Tafsir Qomi*. Researched by Seyed Tayib Mousavi Jaza'iri. Qom: Dar al-Kitab.
- Qurtubi, Muhammad ibn Ahmad (1364). *Al-Jami' al-Ahkam al-Qur'an*. Tehran: Nasir Khosrow.
- Raghib Isfahani, Hussain ibn Muhammad (1412). *Mufradat Alfaz al-Qur'an*. Beirut: Dar al-ELm.
- Rajabi, Mahmoud (1383). *Ravish-i Tafsir-i Qur'an*. Qom: Howzeh & University Research Center.
- Ravandi, Qutbuddin Sa'id ibn Habballah (1405). *Fiqh al-Qur'an fi Sharh Ayat al-Ahkam*. Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi Library.
- Rukni Yazdi, Muhammad Mehdi (1379). *Ashnaili ba Ulum Qur'ani*. Tehran: Samt.
- Sadeqi Tehrani, Muhammad (1365). *Al-Furqan fi Tafsir al-Qur'an bil-Qur'an*. Qom: Farhang-i Islami.
- Sadouq, Muhammad ibn Ali (1413). *Man la-Yahzarahol-Faqih*. Ali Akbar Ghaffari (Ed.), Qom: Intisharat Islami.
- Sayes, Muhammad Ali (N.D). *Tafsir Ayat al-Ahkam*. N.P: Anonymous.
- Seyed Qutb, Ibrahim Shazeli (1412). *Fi Zilal al-Qur'an*. 1st ed., Beirut-Cairo: Dar al-Shoruq.
- Shafe'ii, Muhammad ibn Eddris (1400). *Ahkam al-Qur'an*. Researched by Abdulghani Abdolkhalik. Beirut: Dar al-Kutub al-Elmiah.
- Shafe'ii, Muhammad ibn Eddris (1403). *Kitab al-Um*. Beirut: Dar al-Fikr.
- Shahid Thani, Zeynuddin bin Ali Ameli (1413). *Masalik al-Afham ela Tanqih Sharaye' al-Islam*. Qom: Al-Ma'arif al-Islamaih Institute.
- Shahid Thani, Zeynuddin bin Ali Ameli (1416). *Tamhid al-Qawa'id al-Usuliah val-Arabiah*. Qom: Daftar Tablighat Islami.
- Subhani, Ja'far (1419). *Masadir al-Fiqh al-Islami va Manabi'ah*. Beirut: Dar al-Azwa'.
- Suyuti, Jalal al-Din (1404). *Dur al-Manthur fi Tafsir al-Ma'thur*. Qom: Ayatullah Mar'ashi Najafi Library.
- Tabari Kiyaharasi, Abulhasan Ali ibn Muhammad (1405). *Ahkam al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Kutub al-Elmiah.
- Tabari, Muhammad ibn Jarir (1412). *Jami' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Ma'rifah.

- Tabarsi, Fazl ibn al-Hasan (1372). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Tehran: Nasir Khosrow.
- Tabataba'ii, Seyed Muhammad Hussein (1417). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Qom: Jami'ah Mudarrisin Hawzah EIlmiah in Qom.
- Tusi, Muhammad ibn Hasan (1387). *Al-Mabsut fi Fiqh al-Imaiah*. Researched by Seyed Muhammad Taqi Kashfi. Tehran: Al-Maktabah al-Murtazawiah le-Ihya' Athar al-Ja'fariah.
- Tusi, Muhammad ibn Hasan (1390). *Al-Istibsar fima Ikhtilaf minal-Akhbar*. Beirut: Dar al-Kutub al-Islamiah.
- Tusi, Muhammad ibn Hasan (1407). *Tahzib al-Ahkam*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiah.
- Tusi, Muhammad ibn Hasan (1414). *Al-Khalaf*. Qom: Jami'ah Mudarrisin.
- Zuhayli, Wahbah ibn Mustafa (1418). *Al-Tafsir al-Munir fil-Aqiada val-Tashri' val-Munhaj*. Damascus: Dar al-Fikr al-Mu'asir.

